

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social	اجتماعی
--------	---------

لیلا یوسقی

۱۶ جون ۲۰۱۵

زمان؛ یک و نیم دقیقه چراغ سرخ

شاید ضربه دست مرد لاغر آنقدر هم قوی نبود، اما پسرک همان طور با دستمال چرک و یک شیشه آبپاش کوچک شکسته به دست، نقش زمین شد.

تا موقعی که مرد سرش داد نکشید از جایش تکان نخورد. بعد خیلی آرام بدون توجه به ماشین هائی که پشت چراغ قرمز ایستاده بودند، بلند شد. شاید در لحظه اول به نظر خونسرد و بی خیال می آمد. اما می توانستی خستگی و کلافگی زیادی را در صورتش و حتا در حرکات شل و ولش تشخیص بدهی.

مرد لاغر که خودش تعدادی سامان بازی و خرده ریز در دست داشت، او را دوباره به سمت ماشین ها هل داد. چهره پسرک انگار که دردش آمده باشد، جمع شد، ولی باز تکان نخورد. مرد لاغر به پشت پسر کوچکتري که همان جا کنارشان ایستاده بود و آنها را تماشا می کرد، ضربه ای زد. او به سمت اولین ماشین رفت و با آبپاش و دستمال در حالی که قدش به زور به گوشه شیشه می رسید، مشغول تمیز کردن شد.

راننده به او پولی نداد و بوق زد و اشاره کرد کنار برود. پسرک ریزه میزه همانطور که از گوشه چشم به مرد لاغر نگاه می کرد، پس پسکی رفت. مردک دیگر کفرش درآمده بود، آمد جلو و تمام عقده اش با کشیدن پشت موی بلند و چرک پسر بزرگتر که حالا مدت ها بود زل زده بود به اسفالت خیابان، خالی کرد. چراغ سبز شد و ماشین ها به راه افتادند. سرم را چرخاندم. هنوز دیده می شدند. حسابی درگیر شده بودند و کلی بچه قد و نیم دستفروش آنها را دوره کرده بودند.

فقر روی زمین دراز کشیده بود و رنج او را به باد کتک گرفته بود. بالای سرمان پرچم های انتخابات و عکسهای بزرگ منتخبین با لبخند های مصنوعی و شعارهای پر از وعده و وعیدشان زیر آفتاب و باد پیچ و تاب می خورد.*

نشریه کودکان مقدمند، شماره ۱۲۴